

## بسمه تعالی

### سیر مطالعاتی «معنویت های نوظهور در ایران»

#### دوره سوم

#### شیطان گرایی

امروزه شیطان گرایی فراتر از حرکتی زودگذر، با داعیه دین و معنویت به میدان آمده است. این مرام برخلاف تصور رایج، جذابیت هایی دارد که فهم و درک آن برای کسانی که تصور روشنی از آموزه های این آیین ندارند، بسیار دشوار است. این جنبش باید با نگاه به ریشه های تاریخی- اجتماعی آن در غرب تحلیل شود. در تحلیل شیطان گرایی جدید، چهارمحور اساسی باید مورد کاوش قرار گیرد که عبارت اند از: ۱. بزرگ نمایی عهدین (انجیل و تورات) از شیطان؛ ۲. نقض و ناکارآمدی مسیحیت در غرب؛ ۳. دین ستیزی نظام سرمایه داری؛ ۴. خلأها و نواقص نظام تمدن غرب.

#### تاریخچه

گروه هایی از انسان های بدوی، به علت نسبت دادن پدیده های منفی به موجودات شرور (از جمله شیطان)، به نوعی دوگانه گرایی و ثنویت قائل شدند و در کنار تعلیمات انبیا، به تعظیم و تجلیل از قدرت های شرّ گرایش یافتند. آنها تصور می کردند که امور منفی (مانند خشکسالی، زلزله، قحطی و سیل) نمی تواند از خداوند مهربان صادر شود؛ بلکه باید از مبدا شرارت به جهان خلقت سرایت کرده باشد. به همین دلیل برای جلب رضایت مبدا شرور، آیین های خاصی را ابداع کردند و به اعمالی که با مبدا شرارت همخوانی داشته باشد، مبادرت ورزیدند؛ از جمله اینکه افراد، همچون دیوانگان به هم می آمیختند یا در برخی از مراسم به منظور رفع خشکسالی و ایجاد باروری در زمین، آیین های جنسی آزاد برگزار می کردند. اینگونه اعمال، آرام آرام مقبولیت یافت. این دوره همان شیطان گرایی ابتدایی یا بدوی است که در متون تاریخی انعکاس یافته است. در این دوران برخی افراد توجه به نیروهای شر و نیایش آنها را به صورت آیین و مناسک خاص دنبال می کردند.

درگام دوم شیطان گرایی که شیطان گرایی قرون وسطایی نام گرفته است، برای شیطان چهره ای با نام «معلم آدم»، «راهبر معرفت» و «راهنمای درخت دانش» تصویر می شود و به عنوان موجودی که می تواند علومی را به

انسان بیاموزد، مورد توجه قرار می گیرد. به عبارت دیگر در عهد عتیق، شیطان نه تنها فرشته ای است که آدم را به درخت دانش دعوت کرد و قدمی او را به آزادی نزدیک نمود بلکه این نگرش که شیطان آزادی خود را در مخالفتش با خدا ظهور داد، به مرور در آثار ادبی غرب انعکاس تام یافت و خود را به شکل مکتب و آیین نشان داد. چنین تصویری از شیطان، مقدمه تدوین ایدئولوژی شیطانی در مغرب زمین شد و شیطان مظهر خرد و آگاهی معرفی گردید.

بدین ترتیب، اعمال شیطانی و گرایش به ارتباط با شیطان و کسب قدرت های شیطانی در مغرب زمین تا قرن پانزدهم میلادی به صورت غیررسمی و غیرعلنی ادامه یافت. مخالفت کلیسا با آیین های شیطانی که به دلیل ارتکاب اعمال جادویی شدت بیشتری یافته بود، فعالیت شیطان گرایان را با محدودیت روبرو ساخت و آیین هایی چون جشن سابات (مراسم آزادجنسی) تا قرن شانزدهم در مخالفت با کلیسا و دستوره های آن، مورد توجه قرار گرفت. چهره ای که کتاب مقدس از شیطان ساخته است، زیربنای ایدئولوژی شیطانی قرار گرفت.

گام سوم گرایش به شیطان که مرحله انکشافی این آیین به حساب می آید و صورت مدرن و البته پیچیده و خطرناک این مرام محسوب می شود، در قرن شانزدهم برداشته شد. «کاترین دومدیچی» از خانواده های بزرگ یهودی و دختر لورنز، جادوگر بزرگ و همسر هنری دوم، پادشاه فرانسه بود. او پس از مرگ همسرش مراسم بلک مس را بین اشراف و درباریان فرانسه بنیان گذاشت. این مراسم از شیوه جادوی جنسی در دوره باستان و آیین های باروری بدوی و گردهمایی جادوگران در قرون وسطا بازسازی شد و در مدت کوتاهی به دربار سایر کشورهای اروپایی راه یافت. پس از مدتی کودکان ناخواسته ای که پدرانشان معلوم نبود و مادران، آنها را نمی خواستند، به وجود آمدند. در اینجا بود که با ابتکار «کاترین دِشی» به نام مستعار «لاوازین»، مراسم اتاق درخشان طراحی شد و آیین شیطان گرایی را تکمیل کرد. این مراسم بازتولید آیین قربانی انسان بدوی بود. اتاق درخشان، کاملاً سیاه پوش و تنها منبع روشنایی آن، شمع بود. در این اتاق نوزادان ناخواسته قربانی می شدند و خونشان به شیطان تقدیم می شد. پس از مدتی این موضوع فاش شد و وعده ای بازداشت و مجازات شدند؛ اما هنگامی که پای شخصیت های بلندپایه به پرونده باز شد، مقامات، دستور توقف پیگیری را صادر کردند و این مراسم به طور مخفیانه و محرمانه ادامه پیدا کرد؛ سپس در تمام اروپا و آمریکا و به تدریج در تمام دنیا رخنه کرد.

## شیطان گرایی معاصر

شیطان گرایی معاصر با بحرانهای بعد از جنگ جهانی دوم پیوند خورده است. در نتیجه شرایط ناامید کننده ای که در جنگ جهانی ایجاد شده بود، فریاد مبارزه و اعتراض از هرکوی و برزن بلند بود. جوانان دریافتند

که نظام سرمایه داری، جهان را به مرز نابودی وانهدام رسانده است. از این رو ظلم و خفقان شدید باعث شد گروهی از جوانان عصیان کنند و اعتراض خود را با ترویج هیپی گری نشان دهند تا بتوانند با طرح تفکری نو در حوزه اخلاق و امنیت اصلاح گری کنند. سرانجام جوانان، به ویژه دانشجویان برخاستند و با توجه به ظرفیت موسیقی با شعار «سرانجام اصلاحی باید» جنبش متال را به وجود آوردند. شاید اولین گام در به انحراف کشاندن این حرکت اصلاحی، استفاده از ابزار موسیقی بود. در دهه اول موسیقی متال، تقریباً تمامی اشعار و ترانه های آن دارای خمیرمایه اعتراض آمیز برضد جنگ، عشرت طلبی و سلطه سیاسی بود. در این ترانه ها، مبارزه با مدرنیته و سلطه تجاری موج می زد و بخش قابل توجهی از محتوای ترانه ها هم مربوط به مسائل معنوی و سلطه تجاری موج می زد و بخش قابل توجهی از ترانه ها هم مربوط به مسائل معنوی، بیداری ضمیر انسان ها و ندای درون بود. اما گردانندگان و طراحان نظام سرمایه داری بیکار نبودند؛ مهار بحران برای آنها بسیار حیاتی بود. سرانجام با کشاندن کنسرت های اعتراض به دامن شیطان گرایی، توانستند از همراهی توده های مردم با این جنبش جلوگیری کرده و با ترویج نمادها و پوشش های شیطانی در پاره ای از کنسرت ها، عملاً به شناساندن این مرام به مردم کمک کنند. یقیناً خواست اولیه جوانان متعرض، ترویج و گسترش شیطان گرایی نبود. خواننده مشهور گروه انگلیسی بلک سبت یعنی «آزی آزبورن» اولین کسی بود که به این ایده واکنش نشان داد. اما به هر حال دستان پشت پرده توانستند با نفوذ عوامل خود به کنسرتهای موسیقی وبه دنبال آن، پوشش رسانه ای در تلویزیون و روزنامه ها، توجه به شیطان را در کانون توجه توده مردم قرار دهند و زمینه ای فراهم کنند تا گروه های جدید هم با تحمل این هزینه و قبول برچسب شیطان گرایی به گروه های راک و متال ملحق شوند. در پی آن، گروه های جدید به جای اینکه به آرمان اولیه جنبش پایبند باشند، به تخلیه انرژی اعضای خود و پرداختن به محتوای شیطانی در کنسرتهای سرگرم شدند.

## جادوگری و شیطان گرایی

منابع تاریخی، چهره ای انس یافته با خرافات و جادوگری از قوم یهود گزارش می دهند. آنها از این ابزار برای بهره جویی بیشتر از متاع دنیا و تسلط بر دشمنان خود سودجسته اند. مسیحیان به مبارزه با جادو می پرداختند. منابع تاریخی آورده اند که دادگاه تفتیش عقاید در موارد زیادی برای پرداختن به جرمهای جادوگران تشکیل می شد. البته عالمان یهود مخالف جادوگری بوده و برای از میان بردن سحر و جادو تلاش می کردند اما با این وجود این خرافات بین یهودیان عوام رواج یافت. شیطان گرایی امروز نیز با مراسم و آیین های جادویی ارتباط نزدیک دارد و جادوگری، رکن آن محسوب می شود. توجه خاصی که شیطان گرایان به اعمال جادویی دارند، به عرفان رازآلود و جادویی کابالا (قبالا) برمی گردد که از نظر تاریخی ریشه در گرایش عوام یهود به جادو دارد.

## دو جریان اصلی در شیطان گرایی

امروزه شیطان گرایی در قالب دو جریان وشاخه رواج دارد:

### ۱- سیتنیسم

همان شیطان گرایی لاوایی است وبا سرکردگی «آنتوان ساندور لاوی» شناخته می شود. او کلیسای شیطان را در ۱۹۶۶م تاسیس و خود را پاپ کلیسای شیطان معرفی کرد ودر سال ۱۹۶۹م انجیل شیطانی را منتشر نمود. این گروه معتقدند که موجودی به نام شیطان وجود خارجی وعینی ندارد؛ بلکه شیطان فقط نماد هوا وهوس، آرزوها ولذت طلبی انسان است.

### ۲- ستیانسیسم

این شاخه از سوی مایکل اکینو، دوست آنتوان لاوی پایه ریزی شد. اکینو قائل به وجود خارجی شیطان وقدرت او در تدبیر جهان هستی بود. اکنون برای تسلط خارجی شیطان بر جهان هستی و زمینه سازی برای این تسلط، مسیر خود را از لاوی جدا کرد ومقابل «کلیسای شیطانی» لاوی، «معبد ست» را تاسیس نمود.

## سیری در کتاب مقدس شیطان پرستان

کتاب انجیل شیطانی، متن مقدس آیین شیطان گرایی است که آنتوان لاوی آن را در سال ۱۹۶۹م نوشته است. این کتاب که شامل مجموعه ای از مقالات، مشاهدات، ایین های شیطانی وایده های منحصر به فرد درباب مسلک شیطان گرایی است، فلسفه شیطان گرایی را در چهاربخش تبیین کرده است. مقالات انجیل شیطانی بیشتر برای مقابله با آیین مسیحیت نوشته شده است. بخش آخر نیز شامل مراسم، آداب ومناسکی است که به اعتقاد لاوی برای تسلط بر زمین وتجربه وحیات مقتدرانه وآزاد باید از آن بهره برد. آنتوان لاوی، سیر مطالب را به گونه ای پیش می برد که خواننده نتیجه می گیرد، شیطان گرایی تنها گزینه منطقی برای آدمی است. مهمترین ایده وفرضیه که لاوی در کتابش مطرح می کند، «تقابل دیانت و لذت» است. لاوی با اصرار مدعی می شود که هرکس مذهب ودینداری را انتخاب کند، باید لذت، خوشی وپویایی را کنار بگذارد.

دومین فرضیه ای که لاوی می پذیرد، «شرارت آمیز بودن وجود انسان» است. وی می گوید: شرارت وبدی وکینه ونفرت، نه تنها لازمه ذات انسان و اقتضای وجود اویند، بلکه بر سایر ساحت های وجودی انسان حکومت دارد. لاوی خشم را علامت سلامت روانی می شمارد ونگرش وی در مورد «ماهیت خشن انسان» به اینجا ختم می

شود که انسان را غایت سلوک معنوی معرفی می کند؛ چون انسان آرمانی کسی است که به اقتضای وجودی خود عمل می کند و به حکم غریزه خویش به بزرگترین نماد شرارت و طغیان (شیطان) نزدیک می شود؛ به عبارت دقیق، «انسان فعلیت یافته، شیطان بزرگ است». تاکید لای لای بر جنبه تاریک وجود انسان با این قصد است که اسوه و مرجع بودن شیطان را برای انسانها تثبیت کند تا انسانها بپذیرند که تکامل آنها در شیطنت طبیعی و شیطانی زیستن است؛ زیرا شیطان، بخشی از وجود انسانهاست که تغییرپذیر نیست.

نگرش لای لای در مورد «حقیقت انسان» هم غیردینی است و هم غیرواقعی؛ چراکه انسان هرچند بنابه اقتضای انسان بودن، در درون خود متضاد خلق شده و از گرایش مادی والهی برخوردار است، حقیقت وی همان بعد ملکوتی که جنبه نورانی وجود اوست، می باشد. در انسان هر دو قوای شهوت و غضب فعال اند؛ اما در ادیان الهی این دو قوه باید تحت اشراف قوه عاقله انسان اداره شوند و به نورانیت بعد الهی وجود انسان کمک کنند. برخلاف لای لای که جنبه تاریک وجود انسان را تمام حقیقت او می داند، متون دینی هرچند گرایش های طبیعی و غریزی آدمی را انکار نمی کند، حقیقت وی را همان روح ملکوتی معرفی می کند که پرتوی از روح الهی است. آنچه لای لای نام «شرارت» بر آن می گذارد، فقط میل و گرایش است که همان «امکان انتخاب بدی» است نه «غلبه شرارت». با تفسیری که لای لای در این باب می کند، اصولاً مفاهیم بدی و خوبی، قلب ماهیت می شوند؛ یعنی حسادت، تکبر، زنا و طمع را که هم ادیان الهی و هم عقل سالم، مذموم می دانند، در کتاب انجیل شیطانی به ضد خود تبدیل شده، مطلوب و مقتضای سرشت معرفی می شوند.

در کتاب انجیل شیطانی، همه چیز در یک امر خلاصه می شود و آن هم، ایده «خودخدایی» انسان است. تمام چیزهایی که مورد حمله لای لای قرار می گیرد، به دلیل ناسازگاری با این ایده است؛ بنابراین تمام مفاهیم مقدس باید محو شود تا انسان بتواند خدایی کند و همه چیز را در خدمت خود بگیرد. البته هدف وی خدایی بر همه چیز به جز هوای نفس و امیال نفسانی است. پس سلطان هستی انسان است و سلطان انسان، امیال و لذات او.

لای لای در انجیل شیطانی، خدای تحریف شده و شیطانی را به دیگران معرفی می کند. آنچه وی «خدا» می داند، نه تنها شایسته پرستش نیست، که به حق باید آن را از ساحت حیات معنوی انسان کنار زد. همین طور شیطانی که وی تبلیغ می کند به گونه ای در هستی صاحب قدرت و تاثیرگذار است که گویا با وجود چنین موجودی در عرصه تدبیر جهان، جایی برای حضور خدا نیست! لای لای با دست و پا زدنهای بسیار تلاش می کند که از قدرت خدای ادیان ابراهیمی بکاهد و با الحاق این قدرتها به شیطان، حوزه فرمانروایی آن را گسترش دهد. وی در بخشی از کتابش با عنوان «ندای لوسیفر» (نامی دیگر برای شیطان)، لوسیفر را به مقام ربوبیت والوهیت ارتقا می دهد

واو را خدای رومی می داند که حامل نور، روح هوا و تجسم روشنفکری است. وی خدای یکتا را ساخته دست مردم می خواند.

لاوی در مراسم شیطانی و آیین پرستش شیطان، به جای نمادهای مقدس، با اصالت دادن به تن و اندام آدمی، «انسان» را در محراب عبادت می نشاند و به سمت او پرستش و نیایش انجام می دهد. وی اینگونه رضایت بخشی شیطان را از ایده «خودخدایی» نشان می دهد: «مقدس ترین روز سال برای شیطان پرست، همانا روز تولد اوست. هیچ چیزی برای شیطان پرست از خودش مهمتر نیست.»

این گفته لاوی، یادآور همان توهمی است که شیطان در سرپرورانده و خواست در برابر خالقش برای خود شأنی قرار دهد و در برابر خدا، لاف «خودخدایی» زند.

از مجموع این مطالب روشن شد که تصور لاوی در باب خدا و پرستش، در سه محور خلاصه می شود: محور اول، تصور باطلی است که از خداوند یکتا دارد و آن ذات مقدس را در فضای چند خدایی تصویر می کند. وی با تصویر این خدای خیالی و ناقص در ذهن خود می خواهد اثبات کند که تصور ادیان الهی از خدا، همان تصویر لاوی است. محور دوم، خدای حقیقی یک شیطان پرست است که آن را نماد آزادی معرفی می کند. لاوی از آنجا که به وجود خارجی این خدا چندان اعتقادی ندارد، ادعای پرستش او را هم ندارد. محور سوم، خدایی است که وی به انسان معرفی می کند و آن هم چیزی نیست جز خود انسان؛ البته انسان نه با محوریت گرایش های الهی و انسانی، بلکه با تمرکز بر امیال و هواها که لذت و سرخوشی را برایش به ارمغان می آورد. البته از آنجا که وی وجود خارجی شیطان را مورد تأیید قرار می دهد، نماینده شیطان در قوای وجودی انسان، یعنی نفس اماره را به رهبری می پذیرد.

خلاصه اینکه ماموریت اصلی کتاب مقدس شیطانی، انکار تمام مفاهیم مقدس است و در یک جمله، در شیطان گرایی همه چیز به هوس رانی ولذت خواهی انسان ختم می شود؛ چنان که آنتوان لاوی تصریح کرده: «شیطان گرایی، دین بدن است تا روح».

## **روشهای جذب و گسترش**

مهمترین روشهای گسترش شیطانی به این شرح است:

## ۱- وعده اقتدار

شیطان گرایبی امروزه در غرب برای گروهی از جوانان جذابیت دارد. این جذابیت نه از آن جهت که ذاتاً مطلوب است، بلکه از آن روی که «نقش جایگزین» را در پرکردن خلأها به دست گرفته، مورد توجه و اقبال جوانان ونوجوانان است. در کشورهای صنعتی، از یکسو افزایش پیچیدگی های اجتماعی و رشد تکنولوژی و از سوی دیگر، تغییرات سریع جسمی و جنسی در محیط هایی که تاروپود کانون خانواده در آن از هم پاشیده شده، باعث تشویش واضطراب روانی درمیان جوانان شده است. جوانان معمولاً احساس ترس را با رفتارهای «ضدترس» دفع می کنند. رفتارهای ضدترس به طور غیر مستقیم ودر قالب رفتارهای خطرناک وخطرپذیر نمود می یابد. آنچه برای جوان حیاتی است، تسلط بر اضطراب ناشی از ترس و تردید است. دراین شرایط برخی به مواد مخدر والکل پناه می برند وپاره ای دیگر به سراغ قدرت های ماورایی می روند.

اینجاست که بزرگترین جذابیت شیطان گرایبی خود را در قالب یک راه حل علمی نشان می دهد وآن هم «وعده قدرت» است. شیطان گرایبی از آنجا که به نیرویی به نام شیطان دعوت کرده و او را دارای قدرتهای بی پایان معرفی می کند، به پیروان خود وعده «قدرتمند بودن» می دهد. در آیین شیطان گرایبی، «زیست مقتدرانه» به عنوان هدف به دو شیوه دنبال می شود؛ از یک سو احساس گناه وپشیمانی برداشته می شود (رفع مانع درونی) واز سوی دیگر بر روی آوردن به قدرت های شیطانی (نشان دادن یک نقطه اتکای بیرونی) تاکید می شود.

راهکارهای علمی دیگر همچون استفاده از مواد مخدر وتوهم زا نیز در شیطان گرایبی، تجویز و حتی راهکارهایی چون خودکشی که نهایی ترین روش فرار از ترسها واوهم ونجات از آشفتگی هاست، تایید می شود. از مجموع مطالب بیان شده برمی آید که شیطان گرایبی برای بسیاری از جوانان غربی، نوعی فرار از مشکلات روانی وگریز از تهدیدات اجتماعی در زندگی ماشینی است.

## ۲- تعریف مفهوم دعا

شیطان گرایان با ادعای ناتوانی خدا در اجابت خواسته ها، به تبلیغ ایده شیطان گرایبی می پردازند. آنها چنین توضیح می دهند: شما برای حل مشکلات زندگی خود، هر روز دست به دعا برمی دارید و از خدا کمک می خواهید؛ اما خدا نه تنها مشکلات شما را برطرف نمی کند، بلکه هرروز مشکلات جدیدی بر سر راهتان قرار می دهد. پس آنتی تر خداوند، یعنی شیطان، می تواند پناهگاه شما باشد.

برای پاسخ به این ادعا، باید مفهوم دعا روشن شود. بسیاری از مشکلات روانی و روحی بشر مدرن، ریشه در بنیان های تمدن غربی دارد. انتظار از خدا و دست روی دست گذاشتن و اکتفا به چند جمله به عنوان دعا برای حل مشکلات، عملی کودکانه است که ربطی به مفهوم متعالی دعا ندارد. خداوند هیچگاه وعده نداده است که تمام درخواستهایی که انسان ها دارند را فوراً عملی سازد. چنین برداشتی از دعا با نگاه اومانیستی سازگار است نه با نگرش دینی و وحیانی. در بینش اومانیستی، همه چیز باید خود را در خدمت خوشی و راحتی آدمی قرار دهد و حتی خدا هم باید سهمی در این مسیر به عهده بگیرد و در اجرای فرمان انسان - که نامش را دعا می گذارند - کوتاهی نکند؛ اگر او در اجرای خواهش های انسانی تاخیر کند، پس صلاحیت ورود به زندگی انسان را ندارد.

در نگرش دینی و وحیانی، آدمی از آنجا که ماموریتی الهی به او واگذار شده، لازم است با مددگرفتن از اختیار و اراده خویش، نیروهای خود را به منظور تعالی معنوی خود و تکامل اجتماع به کارگیرد؛ در آن صورت خداوند هم امکانات خویش را برای تحقق چنین هدفی بسیج می کند. چنین فردی از آنجا که هم غایتی الهی را در اختیار نموده و هم استعدادها و امکانات را به خدمت گرفته است، باید برای تسریع پیمودن راه از خداوند استمداد نماید. دعا در چنین فرآیندی معنا می یابد.

### ۳- موسیقی

تاکنون موسیقی متال و زیرشاخه های این سبک، خدمت شایانی به جریان شیطانی کرده است. سبک متال به علت ظرفیت بالا، همخوانی و سنخیت زیادی که با سنتها و آداب شیطانی دارد، توانسته است در انتقال مفاهیم شیطانی و رضایت بخش جلوه دادن مرام شیطان، چهره موفقی از خود به نمایش گذارد. برخی از گروههای موسیقی هرچند به ظاهر شیطان پرست شناخته نشده اند، اما از نظر ایجاد بسترهای اجتماعی برای رشد و گسترش شیطان گرایی نقش برجسته ای داشته اند. گروه «سکس پیستولز» که در زمان خود هیچ گروه پانک راکی به اندازه آن طرفدار نداشته است، در یک تور ۱۵ روزه در آمریکا، یکی از نوازندگان خود را از دست داد؛ سیدویشس به ناگاه در پشت صحنه کنسرت همسر خود را کشت و در شب بعد نیز اقدام به کشتن خود کرد. هواداران این گروه این موضوع را فاجعه مقدس خواندند. چنین انحطاط و کجروی هایی باعث شد مرام شیطان گرایی، صحت ادعاهای خود مبنی بر سیطره شر و تاریکی بر وضعیت موجود و در نتیجه مطلوب بودن اعمال جنون آمیز را به صورت مقبول تری تبلیغ نمایند.

از نظر محتوا و مضمون، ابتذال و خشونت جز لاینفک درون مایه ترانه های شیطانی است؛ یعنی مضامینی که حول محورهای بی پروایی جنسی، القای ترس در ذهن و جان دیگران و ضدیت با آموزه های وحیانی و الهی می



چرخد. پاره ای از گروه های موسیقی مشهور با شیطان گرایی ارتباطی ناگسستنی دارند؛ به گونه ای که برخی از سران این گروه ها به دلایلی نظیر جنون جنسی، تجاوز به عنف، کتک کاری و افراط در مشروب خواری، مدتی را پشت میله های زندان گذرانده اند.

مرلین منسون، موسیقی دان و رهبر گروه «Marlin Manson» می باشد. وی تاکنون در قالب اشعار شیطانی خشن و ضد دین، در رواج شیطان گرایی نقش موثری داشته است. در مورد وی مشهور است که هنگام اجرای کنسرت با پاره کردن انجیل و پرت کردن آن به میان جمعیت، با صدای خشک و خشن فریاد می زد: «این است خدای شما.» اعتقاد به بی اعتقادی و پوچی، دعوت به پوچ گرایی و مضامین ضد مسیح، پیام کلیپ های منسون است. ترانه های گروه منووار - که در زمان اصلاحات در ایران ترجمه، چاپ و منتشر شد - چنان به مضامین خشن پرداخته که ترویج و نشر آلبوم های آن در بسیاری از کشورها ممنوع شده است. درون مایه اشعار این گروه، اباحی گری، هنجارشکنی، قانون گریزی، تعرض به سنتها و وهن مذهب و مقدسات است. سوغات این گروه ممنوعه که به صراحت داعیه شیطان گرایی دارند، آثار مخرب روانی و آسیبهای متعدد اجتماعی برای جوانان بوده است.

بسیاری از ایده های صهیونیست های مسیحی - که وجه مشترک آنها با شیطان پرستان، اعتقاد به قدرت و نیروهای شگرف شیطان است - در اشعار سران متال به روشنی به چشم می خورد و عقیده به قدرت بی نظیر شیطان در آخر الزمان و عجز خدا در اداره هستی در آن موج می زند.

در ترانه های بلک سبت، ایده های آنتوان لاوی در باب سیطره شیطان بر جهان و انفعال خدا به صراحت انعکاس یافته است؛ چنان که انکار معاد و رستاخیز و به سخره گرفتن جهان پس از مرگ - که در نوشته های لاوی مورد تاکید فراوان قرار گرفته - در این شعر منعکس است:

چه معبودی است اینکه می ایستد و گریه های مردمش را گوش می دهد و کاری نمی کند؟

کدام دست به اعتراض بلند خواهد شد، در حالی که مُردن مردم را می بیند؟

برخی عبارات اشعار این افراد دقیقاً مضمون بندهایی از کتاب انجیل شیطانی است که به نظم درآمدده است که مروجان و مترجمان ترانه های این گروه در کشور ما سعی می کنند محتوای این اشعار را «ضد جنگ» معرفی کنند که بتوانند آن را با ارزش های دینی و فرهنگ بومی سازگار نشان دهند.

«دیو ماستین» که در اعتراض به انجام حرکات وحشیانه متالیکا بر روی سن در هنگام اجرای کنسرت، در سال ۱۹۸۲م از اعضای گروه جدا شد و گروه «مگادث» را تشکیل داد، در مصاحبه ای به نقل از وی آمده است:

«... من در کثافت غوطه می خوردم. وقتی جیمز هتفیلد سر خفاش زنده را با دندان جدا می کرد و خونش را می مکید، می خواستم همانجا روی سن بالا بیاورم ....»

#### ۴- هالیوود، پیامبر شیطان پرستی

یکی از پایه های ترویج شیطان گرایی و بلکه قدرتمند ترین ابزار تبلیغی این جریان، سینمای هالیوود است؛ به گونه ای که اگر این مرکز فرهنگی نبود، هیچگاه این گرایش انحرافی نمی توانست به راحتی خود را در میان عموم موجه جلوه دهد. هنر، در این باره چنان معجزه آسا عمل می کند که در فرآیند ارتباط، مخاطب، مسحور و مجذوب می شود و قدرت تشخیص پیام و تفکیک محتوا از قالب را از دست می دهد و در بسیاری از موارد نه تنها خود را با یک اثر هنری همراه می کند که همدلانه برای خود نقش در نظر می گیرد و تلاش می کند که در اجرای نقش، موفق عمل کند. به این ترتیب محتوای ناشایست و پیام نادرست، آرام آرام خود را به فکر و ذهن مخاطب نزدیک می کند و بر قلب و روح او سایه می افکند؛ در نهایت جذب جان او می شود.

امروزه مرکز مهمی چون هالیوود که در عرصه هنر سینما فعال و البته تاثیرگذار است، از فرقه شیطان گرایی به طور جدی پشتیبانی می کند. این ایفای نقش آنقدر پررنگ است که عنوان «پیامبر شیطان گرایی» برای این رسانه صهیونیستی، دور از حقیقت نیست. ماهیت و ماموریت فرقه شیطان گرایی که امروزه در هالیوود با نام «آیین و مکتب» تبلیغ می شود، در محصولات هالیوودی انعکاس تام یافته است. نگاهی گذرا به چند اثر هالیوودی - که چندان جدید هم نیستند - می تواند از طرح حساب شده و دراز مدت هالیوود در رسمیت دادن به این فرقه و جذابیت بخشی به آن پرده بردارد. این طرح در گام نخست، معرفی، سپس عرضه یک رقیب برای ادیان الهی، آنگاه جایگزین نمودن، در گام چهارم به حاشیه راندن و در نهایت از بین بردن ادیان الهی خواهد بود.

یکی از فیلم های مهم در ترویج شیطان گرایی، فرزند رزماری است که رومن پولانسکی (کارگردان یهودی) در سال ۱۹۶۸م در هالیوود ساخته است. در این فیلم، شیطانی از جهنم می آید و نطفه خود را در رحم زنی به نام رزماری قرار می دهد و بدین صورت کودکی شیطانی به نام آدریان متولد می شود. گهواره این کودک، سیاه رنگ (پرکاربردترین رنگ در فرهنگ شیطان گرایی و نماد قدرت تاریکی) و بالای آن صلیبی برعکس آویزان است. در جشن تولد این کودک که افرادی از نژادهای مختلف حضور دارند، چندین بار جمله «درود بر شیطان» تکرار می

شود. صاحب خانه با خوشحالی می گوید: «این کودک، معابد و خدا را از بین خواهد برد و نفرت را آزاد خواهد کرد. او انتقام را در دلها زنده می کند و کار خدا تمام است... درود بر شیطان.»

این کارگردان یهودی به اعلام حضور شیطان اکتفا نکرد و چندی بعد با ساختن دروازه نهم درصدد اثبات نیروهای خارق العاده و قدرتهای ماورایی برای شیطان برآمد و شیطان را قدرتی عظیم و تاثیرگذار در جهان هستی معرفی کرد.

در فیلم «گابریل» (که همان جبرئیل است)، جهانی تاریک و غرق در فساد و ظلمت نشان داده می شود. خداوند بزرگترین و قدرتمندترین فرشته خود، گابریل را مامور نجات جهان می کند؛ اما گابریل بعد از نزول به زمین متوجه می شود قبل از او فرشتگان دیگری که مامور این کار بوده اند، در برابر قدرت عظیم شیطان درمانده و تسلیم شده و با شکست خورده اند. اما تصمیم گابریل برای مبارزه با شیطان و برگرداندن نور به میان آدمیان قطعی است. گابریل پس از نابودی نیروهای شیطانی، با فرمانده شیاطین به نام «سمائیل» وارد جنگ می شود؛ ولی درمی یابد که فرمانده شیاطین برای آزادی انسان ها قیام کرده و عامل از بین رفتن فرشتگان قبلی، خود خدا بوده است. گابریل پس از این مرحله، ماموریت خود را رها می کند و با ناراحتی و اعتراض به این نزاع پایان می دهد و می رود تا مانع اعزام فرشتگان از سوی خدا شود. بدین سان، مخاطب که تا مراحل آخر فیلم، خود را همراه گابریل حس می کند، به ناگاه در چرخش آخر فیلم، منطق سمائیل را بر گابریل ترجیح می دهد. در این فیلم به روشنی، خدا دشمن انسانها و شیطان، دوست و منجی آدمیان معرفی می شود.

در بسیاری از فیلم های سینمایی - مانند طالع نحس ۴- شیطان با قدرتی اهریمنی و ویرانگر در برابر قدرت خداوند قد علم می کند و انسان موجودی ضعیف و بی پناه معرفی می شود که در چنگال قدرت شیطان اسیر است و هیچ امدادی از سوی خدا به او نمی رسد؛ در نتیجه چاره ای جز پناه بردن به شیطان و نیروهای او ندارد. برخی دیگر از فیلم هایی که در راستای ترویج شیطان گرایی ساخته شدند، عبارت اند از: «مومیایی، مجموعه هری پاتر، طالع نحس، چنگیز، خون آشام، ارباب حلقه ها، کنستانتین و ...».

غیر از فیلم هایی که با سیاست کلی حاکم بر هالیوود تولید می شوند، فرقه های شیطان گرا نیز خود اقدام به تولید فیلم های سینمایی با محوریت شیطان و شیطان گرایی کرده اند؛ از آن جمله می توان به فیلم هایی چون باران شیطانی (۱۹۷۵م)، دکتر دراکولا (۱۹۸۱م)، گفتگوی شیطان (۱۹۹۵م) و مجموعه تلویزیونی شیطان در حومه شهر (۲۰۰۰م) اشاره نمود که بعضا افراد شاخصی همچون آنتوان لای (پایه گذار فرقه سیتنیسم) و پیتز گیلومر (مسئول کنونی کلیسای شیطانی) به ایفای نقش در آنها پرداخته اند.

## ۵- نماد

در مورد نمادهای شیطان گرایی سه نکته اساسی باید مورد توجه قرار گیرد. غفلت از این سه امر ممکن است به شناخت و تحلیل ناصواب این فرقه و یا ترویج ناخواسته آیین شیطان منجر شود:

اول اینکه جریان شیطانی بسیاری از نمادهایی را که ریشه در دیگر آیین ها و مسلک ها دارد، به سود خویش و در خدمت خود به کار گرفته است. بسیاری از نمادهایی که امروزه به نام شیطان گرایی مشهور شده، متعلق به جریان شیطانی نیست و آنها این نمادها را تصاحب کرده اند. هدف از این کار، اثبات ریشه دار بودن آیین شیطان گرایی و تثبیت آن و اعتمادبخشی به یاران شیطان است.

هرچند جریان شیطانی محصول نامشروع عرفان یهود و فراماسونری است، امروزه خود را آیین برخوردار از سنت های منحصر به فرد، نمادهای ویژه، مبانی مجزا و در یک کلمه، «یک جریان مستقل تاریخی» معرفی می کند.

نکته دوم اینکه، نمادها لزوماً معنای واحد ندارند؛ چراکه فرهنگ های مختلف از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند و اقوام و ملت ها، در تعامل با دیگر فرهنگ ها، دست به اقتباس زده و به سود خود، تغییراتی در محصولات دیگران - البته به نسبت به آرمان ها و ارزشهای بومی خود - داده اند و به مرور، این فرآورده جدید، نماد ارزشها و باورهای ایشان شده است. بنابراین نمادها نه ریشه واحد دارند و نه معنای واحد.

نکته سوم اینکه چون نماد، ابزاری قوی و نافذ است و برخوردار از نمادهای گویا و متنوع، قدرتی بی بدیل محسوب می شود، نسبت دادن نمادهای دیگر آیین ها به شیطان گرایی، تلاش غیرمستقیم برای تبلیغ این مرام انحرافی و کمک ناخواسته به آن است. بنابراین منظور ما از نماد در این نوشته، نمادهایی است که امروزه شیطان گرایان به سود خود استخدام کرده اند. نمادهایی که شیطان گرایان برای معرفی خود استخدام کرده اند، به این شرح است:

### یک. بافومت

این نماد که در عرفان کابالا نیز جایگاه دارد، بز یا قوچی به نام «بافومت» است که هم با جانور شاخدار یوحنا در کتاب مکاشفات یوحنا همانندی دارد و هم در اسطوره های مصری، خدای هوش و دانایی معرفی شده و آفرینش انسان به وسیله چرخ سفالگری را به او نسبت می دهند. شعله میان دو شاخ او نیز نماد نبوغ و دانایی شیطان است و اینکه او بود که آدم علیه السلام و همسرش را به سمت درخت دانایی رهنمون شد. البته تاویل تک گزینه ای برای این نماد چندان واقع بینانه نیست. بافومت ممکن است نماد بز قربانی در آیین یهود باشد؛ بز

مقدس که بنا بر نقل عهد عتیق، قربانی حضرت اسحاق شد؛ شیطان هم قربانی هدایت انسان و دستیابی او به درخت دانش و معرفت شد. یعنی این بز نماد ایثار بزرگ شیطان برای انسان است.



### دو. سر بز در میان ستاره پنج پر وارونه

ستاره پنج پر نماد ونوس، الهی زیبایی و عشق شهوانی زنانه است. این نماد از زمانی که لئوناردو داوینچی طرح «مرد ویترووین» را طراحی کرد، به سمبل اصالت انسان و اومانیسم تبدیل شد. از آنجا که در فرقه شیطان گرایی جنبه شهوانی انسان مدنظر است، پنج ضلعی اولیه به صورت وارونه درآمده و سر یک بز (بافومت) نیز در آن قرار گرفته است.

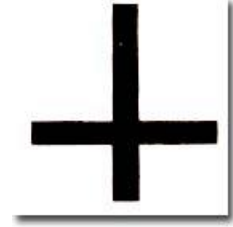


### سه. ۶۶۶ یا FFF

یکی از نمادهای شیطانی ۶۶۶ یا FFF است که ششمین حرف از حروف انگلیسی بوده و متناظر عددی آن ۶۶۶ می شود. این عدد به گفته یوحنا در بخش مکاشفات یوحنا در کتاب مقدس، عدد شیطان است. این عدد بعضاً با عنوان شماره تلفن شیطان نیز در کشور ما رواج پیدا کرده است.

### چهار. صلیب وارونه

این نماد براساس تفکرات ضد مسیحی شیطان گرایان و به نشان خصومت با دین مسیحیت و توهین به آن استفاده می شود.



### پنج. دست شاخدار

دو انگشت برافراشته در این نماد، نشان از دوشاخ بز بافومت است که به همراه عبارت «Hail satan» به معنای «درود بر شیطان» استفاده می شود البته این نماد در موارد دیگری نیز به کار رفته که شاید لزوماً ارتباطی بین آن معانی و جریان های شیطان گرا وجود نداشته باشد؛ مثلاً گاهی به نشانه حرف w که حرف اول کلمه war (جنگ) است، به خصوص از طرف سیاستمداران و جنگ طلبان دنیا به معنای اصرار و استقامت در جنگیدن استفاده می شود. البته استعمال غالب آن در مراسم شیطانی و از طرف شیطان گرایان مشاهده می شود.



### شش. ابلیسک

ابلیسک ستونی است با قاعده چهارضلعی و راس هرمی که سمبلی از «رع» خدای خورشید در مصر بوده و در اثر افزایش قدرت فراعنه، به ممالک دیگر راه یافته است. رع دارای دو فرزند به نام های «سِت» و «اوزیریس» بوده است. «سِت» خدای ظلمت است که در حمایت شدید رع قرار دارد. او برادر خود، اوزیریس را کشته، تاج و تخت را از دست فرزندش، هوروس درمی آورد. دومین جریان شیطان گرایی مدرن، یعنی ستیانسیسم که معبد «ست» را در سانفرانسیسکو تاسیس کردند، این خدای افسانه ای را ارج می نهند و خواهان تحقق حکومت او در زمین هستند. ابلیسک را معمولاً نمادی از قدرت و سلطنت اوزیریس می دانند. ظاهراً این سمبل در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام نیز وجود داشته است و پیامبر بزرگ خدا با این ذهنیت در حرم الهی، نماد شیطان را به صورت ابلیسک می سازد و آن را رمی می کند، تا با این عمل تمامی اوهامی را که تا امروز هم ادامه داشته، طرد نماید.

این نماد امروزه در میدانهای بزرگ کشورهای اروپایی و آمریکایی ساخته شده و مردم هر روز به گرد آن می چرخند. سی بنای ابلیسک از مصر باستان باقی مانده که سیزده عدد از آن به روم برده شده و بقیه در شهرهایی نظیر سیسیل، پاریس، لندن، نیویورک و سزاریا در قسمت اشغال شده فلسطین نصب شده است. بزرگترین ابلیسک دنیا در واشنگتن ساخته شده که ارتفاع آن به ۱۷۰ متر می رسد و روسای جمهور آمریکا در پای آن سوگند یاد می کنند. ابلیسک نماد قدرت در زمین و حیات و حمایت جاودانی اوزیریس در دنیای مردگان است؛ از این رو سنگهایی که شبیه آن تراشیده شده است، در قبرستان های آمریکا بسیار به چشم می خورد.



#### هفت. صلیب شکسته

این نماد نیز در گروه های شیطان گرا به نشانه تمسخر و توهین به نماد دین مسیحیت (صلیب) به کار می رود. البته گروه های نژادپرست نیز گاهی از این نماد استفاده می کنند. این علامت در زمان حکومت هیتلر بر آلمان نشانه ارتش نازی ها بوده است. برخی محققین در زمینه جادوگری معتقدند که برخی معاونان ارشد هیتلر دارای تفکر شیطان گرایی بوده اند و استفاده از این علامت در حزب نازی ممکن است با اهداف شیطان گرایانه صورت گرفته باشد. این آیین نشانه آیین میتراپیسم (مهرپرستی) در ایران باستان نیز بوده و با نام چرخ خورشید از آن یاد می شده است.



شیطان گرایان و مراکز قدرت حامی آنها، برای ترویج نمادهای یادشده در حوزه فرهنگ عمومی، از ابزارهای مختلفی استفاده می کنند؛ از آن جمله می توان به استفاده می کنند؛ از آن جمله می توان به استفاده از این

نمادها در ساخت زیورآلات، پوشاک، طراحی ساختمان و نقاشی بر روی دیوار و اماکن عمومی اشاره کرد. بنابراین آنچه گذشت، از این واقعیت نباید غفلت کرد که امروزه شیطان گرایی با ابزارهای فراگیری چون سینما، نمادهای متنوع و رسانه های مختلف صوتی و تصویری، به عنوان «دین دهکده جهانی» مطرح و تبلیغ می شود.

## شیطان واقعی

اینکه شیطان گرایان ادعا می کنند شیطان از ملائکه بوده – والبته در کتب مقدس یهود و مسیحیت هم به آن اشاره شده است – به هیچ وجه و مرد تائید قرآن نیست. قرآن می فرماید:

«إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» «شیطان از جن بود، پس از امر خدا سرپیچی کرد.» (کهف/۵۰)

تعبیر دقیق تر در مورد جایگاه قبل از خلقت آدم این است که او در صف ملائکه بوده نه از جنس آنها و اصل خلقت او – مانند جن نه ملائکه – از آتش است. از طرفی قرآن برای شیطان، غیر از اعوان و انصار، ذریه هم ذکر می کند که بیانگر نوعی زادوولد و تکثیر نسل است؛ اما در مورد ملائکه چنین موضوعی را نمی گوید و عدم تغییر در عالم آنها را می پذیرد. شیطان از نظر قرآن موجودی است که از باطن بر انسان تاثیر می گذارد؛ یعنی به اصطلاح در طول اراده انسانهاست نه در عرض آن؛ یعنی شیطان بیش از غرایز شهوانی که در انسان وجود دارد، ابزاری ندارد و از همینجاست که به انسان نفوذ می کند. به عبارت واضح تر، اینطور نیست که برای دعوت آدمی به شر و فساد، دو عامل وجود داشته باشد: هواهای نفسانی و شیطان. وقتی ملائکه انسان را به سوی امر خیر و نیکی دعوت می کنند، عامل مجزایی به حساب نمی آیند؛ بلکه در طول گرایش های متعالی وجود انسان اند. شیطان هم در مقابل الهامات شرّ، عامل دومی نیست؛ چنانکه در حدیث آمده است که دل انسان دو گوش دارد؛ از گوش راست ملائکه می آید و الهام خیر می کند؛ از گوش چپ شیطان می آید و القای شرّ می کند.

نکته دیگر اینکه نقش شیطان و هواهای نفسانی برای انسان، فقط در حدّ دعوت است نه بیشتر؛ یعنی راه تسلط شیطان، همان راه هواهای نفسانی است و هواهای نفسانی هیچگاه عامل اجبارکننده نیستند؛ چراکه انسان همیشه خود را در مقابل دو میل مختلف می بیند و از میان آن دو یکی را انتخاب می کند. بنابراین لشکر شیطان، هواهای درونی و تمایلات نفسانی است.



## آخرین کلام شیطان

به شهادت آخرین کتاب آسمانی، در قیامت مناظره ای میان شیطان و پیروانش رخ می دهد و شیطان همه تقصیرها را بر عهده طرفدارانش می گذارد و با ندای بلند از آنها براءت می جوید و بدین سان، آه حسرت را بر دل آنها می نشاند:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَا تَلْمُزُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ «و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلماناً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!» (ابراهیم/۲۲)

قرآن خبر می دهد که در قیامت، شیطان طلبکار می شود و مریدان خود را در جایگاه بدهکار می نشاند. وقتی کار به نهایت می رسد، شیطان به مردمی که از او پیروی کرده اند، رو کرده و می گوید: خدا به شما نوید و وعده داد، من هم وعده دادم؛ وعده خدا راستین بود و وعده من خلاف. معنای سخن شیطان این است که تسلط من بر شما، از تسلط خدا بیشتر نبود؛ همانطور که خداوند به بشر نوید داد که اگر کار خوب کنید، پاداش خواهم داد و کسی را به کار حق مجبور نکرد، من هم به شما نوید معصیت و گناه دادم و کسی را مجبور نکردم. من فقط شما را دعوت کردم و شما مرا لیبیک گفتید؛ لذا مرا سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید. پس جایگاهی که برای خود آماده کرده اید، خودتان باید تحمل کنید.

سرانجام شیطان در قیامت دم از توحید می زند و گناهکاران را به شرک متهم می کند و می گوید: مرا در جایگاه خدا قرار دادید؛ ولی من از این شرک تبری می جویم.